شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال شانزدهم
۱۱ تیر ۱۴۰۳
۲۴ ذی‌الحجه ۱۴۴۵
شماره ۴۲۵۲

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۴۰٪

۳۱° ↑۱۹° ↓

صبح ۲۵ | ظهر ۳۰ | عصر ۲۹ | شب ۲۶

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۵:۳۲ | نیمه شب شرعی ۲۲:۴۱:۴۹
- غروب آفتاب ۱۸:۵۳:۰۶ | اذان صبح فردا ۰۲:۳۱:۱۱
- اذان مغرب ۱۹:۱۴:۲۵ | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۸:۲۶

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«هر خصلتی ممکن است طبیعت مؤمن بشود (گناهی ممکن است به خاطر کمی تقوا از مؤمن سر بزند) ولی محال است دروغ و خیانت در طبیعت مؤمن باشد.»

تحف العقول، حکمت ۱۵۰.

حدیث گرافی

اثری از حسن روح‌الامین با موضوع «اصحاب کساء» که با تکنیک رنگ و روغن روی بوم اجرا شده است.

امروز ۲۴ ذی الحجه، روز مباهله و نزول آیه مبارکه تطهیر است.

چکامه

جهان به نور تو وابسته است، ای خورشید

قرار شد دو طرف تن به احتجاج دهند
که دین مردم خود را مگر رواج دهند
قرار شد همگی با کسان خود باشند
مگر علاج به یک زخم لاعلاج دهند
نبرد شک و یقین بود و باز اهل یقین
بنا نبود به اهل لجاج باج دهند
به حکم امر «تعالوا ...» قرار بود آن روز
مسیحیان همه پایان به یک لجاج دهند
و در قبال تمام مخالفت هاشان
به رسم روز به اهل یقین خراج دهند
شعاع نور حقیقت به هر طرف می‌رفت
که از حجاز به نجرانیان سراج دهند
جهان به نور تو وابسته است، ای خورشید
خوشا که با «تو» به اهلِ تو تخت و تاج دهند

مطهره عباسیان

نامزدبازی

تمرین دموکراسی در آبودان

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

قول داده بودم برایش از اینترنت جست‌وجو کنم و پرینت بگیرم و برسانم دستش. تحویلش که دادم کیفور شد. دو تا عکس از شان که توی آلبوم کهنه‌اش جا بشوند. آلبوم کهنه عکس رئیس جمهورها. یکی از جاذبه‌های گردشگری و مردم‌شناسی دکه‌اش به حساب می‌آمد، عکس کوچکی از کاندیداهایی که رقیب اصلی هم بودند را بالای صفحه سمت راست چسبانده بود، زیرش روی کاغذ دوستون شعارها و برنامه‌هایشان را نوشته بود. کاغذها را رنگی و کادربندی شده بخش بخش کرده بود و شعارهای اقتصادی اجتماعی سیاسی و فرهنگی‌شان را یادداشت کرده بود و بعد تاریخ رأی‌گیری و تعداد آرا را هم از روزنامه بریده بود و چسبانده بود زیرشان. از خود پنجاه و هفت تا همین الان همه را ریسه کرده بود و هر بار می‌رفتی سراغ دکه‌اش تا یک سمبوسه داغ بخوری آن آلبوم گوشه دکه‌لای جعبه‌ای شیشه‌ای مثل متنی مقدس دلبری می‌کرد. یک تکه مقوای سیگار مونتانا هم بریده بود خوش خط نوشته بود: «سمبوسه با نوشابه ۲۵»، «سمبوسه ویژه با توضیح و تماشای آلبوم ۴۰ تومان». و من همیشه سمبوسه ویژه‌اش را سفارش می‌دادم، عبدو پرزیدنت را همه اهل آن خطه می‌شناختند. از خلاف فقط نیکوتین توی رگ‌هایش بود و از آبودان پرستی‌اش نگویم که همه گلبول‌های تنش جار می‌زد که انگار او بوده و بعد یکهو مادها آمده‌اند و گفته‌اند ببخشید آقای عبدو ممکن است اینجا چند تا کپر بنا کنیم و او اجازه داده و انتخابات بود و مناظره‌ها را هم دانه دانه می‌نشست و یادداشت برداری می‌کرد. امروز که از روزنامه‌رفتم تا نسخه روزنامه‌اش را بدهم دیدم زده: سمبوسه با تماشا و توضیح آلبوم فقط و فقط ۲۰ تومن... گفتم عبدو! بار عام دادی جریان چیه؟

عبدو همان طور که مواد سمبوسه را لای نان‌های لواش سه‌گوش می‌گذاشت و مثل برگ‌های تعرفه تاشان می‌کرد و داخل صندوق رأی پر از روغن رنگ عوض کرده می‌انداخت گفت: هابله که بار عام دادوم ولک. رفتیم دور دوم. ولک فکر کن دو تا جمعه پشت هم بری و ایسی تو صف رأی بدی تمرین دموکراسی کنی. چه از این بهتر. بسم ا... اونم سس انبه بزن جون بگیری چیزی نمونده تا جمعه.

آنجا شده آبودان!

کتاب و روزنامه هم کم نخوانده بود، از آدمیت بگیر تا سروش و فردید و گلسرخی. هم سن و سال‌هایش می‌گفتند یک سالی هم که معجزه هزاره سوم آمده بود خوزستان یک نامه داده بود یک روز ملی سمبوسه هم در تقویم بگنجانند ثبت میراث فرهنگی هم بکنند و محمود هم زیرش پاراف کرده بود، جناب آقای وزارت محترم گردشگری لطفا بررسی و اقدام شود و او دستور محمود را گم کرده بود و همین بزرگ‌ترین حسرت گم کرده عمرش بود. عبدو از چپ اسلامی، تا نیولیبرال‌ها و راست‌های افراطی و طالبان تا جنبش‌های شبه‌نظامی منطقه را می‌شناخت و به کنش‌های تک تکشان هم نقد داشت. عبدو عاشق فیلم، چند دوربین عکاسی دیگر و... . تعطیلات نوروزی تمام می‌شود و حالا این اولین سفر رسمی مؤسسه دکتر به همراه همسرش اولویاست. زنی که از کلمبیا به ایران آمده تا در کنار دکتر، به عنوان یکی از نزدیک‌ترین همکاران حرفه‌ای‌اش او را در پیچ و خم‌های مناطق عشایرنشین ایران همراهی کند.

چهارم

اردیبهشت نهاوند است. توی حیاط یکی از خانه‌های بومی، بچه‌ها دارند «دورِنَه» بازی می‌کنند و دکترنادری با دوربین هشت میلی متری‌اش آن‌ها را دنبال می‌کند. صبح روز بعد سرازیر می‌شوند سمت نقاره‌خانه بویراحمد. عروسی دو طایفه تامرادی و قایدگیوی است. هفت شبانه روز عروسی برپاست و دکترنادری از ساز و دهل و رقص و چوب بازی گرفته تا سوارکاری و غذای محلی و مراسم مرسوم را همگی با دقت ضبط می‌کند. اما روز هفتم نرسیده که دوربین خراب می‌شود. می‌روند آبادان. باران بهاری، راه را بسته. شاخه آب‌های امیدیه، بوی خلیج فارس می‌دهد.

پنجم

قفسه آرشیو تولیدات مؤسسه، روز به روز از حلقه فیلم‌های جدید، پُر می‌شود. روی تمام نگاتیوها مشخصات هرکدام از نوع دوربین و اندازه لنز و قطع نگاتیو گرفته تا تاریخ و محل و موضوع نوشته شده. حالا دیگر مؤسسه فقط چند نفر کارمند برای سامان‌دهی همین چیزها دارد. دکتر دارد در اتاق ناهارخوری استراحت می‌کند و از اتاق پینگ پنگ کارمندها، صدای خنده‌ها با کری خواندن‌های وقت و بی‌وقت به‌گوش می‌رسد. دکتر همان طور که چشم‌هایش را بسته، به زمین چمن روزگار جوانی‌اش پرتاب می‌شود. به خاطرات ایامی که در قامت یک فوتبالیست حرفه‌ای برای خودش کیا و بیایی داشت....

ششم

صدای تظاهرات تا پشت دیوار مؤسسه هم آمده. موج انقلاب، تمام خیابان‌ها را پر کرده. حالا لنز همان دوربین هشت میلی متری دکتر از سمت و سوی عشایر به خیمه‌های خروش مردم چرخیده. دوربین را خودش برمی‌دارد و ضبط صوت را همسرش. خیلی جسارت می‌خواهد در آن شرایط با آن تجهیزات به دل جمعیت بزنی. دکتر نادری اما آدم چالش‌های دشوار بود.

هفتم

بهار ۱۳۵۸ است. دکتر نادر افشارنادری دیگر دست از دوربین کشیده. کرسی‌های دانشگاه را هم تعطیل کرده و با حملات پیاپی قلبی، نشسته گوشه خانه دارد «اتوپیا»ی توماس مور را ترجمه می‌کند.

جوری لاغر شده که کسی باور نمی‌کند او همان نادرخان توقف ناپذیر ۱۰ سال پیش است. اولویا رفته کلمبیا تا در مراسم خاک سپاری برادرش شرکت کند و زمانی به خانه برمی‌گردد که اتوپیا از دستان نادر افتاده و چشم‌هایش برای همیشه بسته شده است. حالا در یازدهمین روز از تیر سال ۱۳۵۸، اولویا می‌ماند و پیراهن عزایی که از ماتمی به ماتمی دیگر، سیاه‌تر می‌شود.

اول شخص

زندگی نادرخان در هفت پرده

روایتی گذرا از زندگی دکتر نادر افشارنادری، جامعه‌شناس و فوتبالیست مشهدی هم‌زمان با سالروز درگذشتش

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

یکم

در و دیوار اتاق گروه مطالعات و تحقیقات عشایری پوشیده شده از عکس‌های سیاه و سفیدی که دکتر نادر افشاری سال ۱۳۴۵ با یک دوربین لایکای قدیمی سوار بر فولکس واگن شخصی‌اش از مناطق عشایرنشین کهگیلویه و بویراحمد گرفته بود. آقای مدیر همین طور که دست‌هایش را درهم گره‌کرده و با ابروهای درهم‌کشیده با دقت از پشت عینک به تابلوهای روی دیوار نگاه می‌کند. دکتر افشارنادری و همسرش اولویا هم با قدم‌های کوتاه به دنبالش حرکت می‌کنند. همان لحظه که برابر تصویر یک زن لُرِ آفتاب سوخته نجیب متوقف می‌شوند، دکتر نادری می‌گوید: «خب دست‌کم یک دوربین تصویربرداری ۱۶ میلی متری و یک اتومبیل در اختیار ما بگذارید، بشود کارهای حرفه‌ای تری ساخت.»

دوم

چند ماه گذشته و حالا دکتر نشسته روی زمین، وسط سالن اصلی مؤسسه، دارد دفترچه راهنمای دوربین را مطالعه می‌کند. با یک فیلم‌ساز فرانسوی هم مشورت کرده و دارد توی سرش پلان به پلان مستندی را تصور می‌کند که می‌خواهد از مراسم قالی‌شویی چشمه علی بسازد. در شرایطی که تولید مستندهایی با محوریت مناطق محروم به مذاق پهلوی خوش نمی‌آید، تصمیم گرفته با اتمام تصویربرداری، از وحشت توقیف، حلقه‌های فیلم را در بسته‌های کوچک بفرستد فرانسه و همانجا مستقیما بنشیند پای میز تدوین و آخرش با یک حلقه از کپی فیلم به ایران برگردد.

سوم

سال ۱۳۵۵ است. دکتر نادر افشارنادری یک ساختمان آسیب دیده متروکه در خیابان فیشرآباد (قرنی فعلی) تهران را آب و جارو کرده و دارد تابلو «اداره بذر و نهال وزارت کشاورزی» را از سردر ورودی‌اش برمی‌دارد و به جایش تابلو «موسسه پژوهش‌های دهقانی و روستایی ایران» را نصب می‌کند. روزهای آخر زمستان است و بنا دارد گشایش مجموعه را با آغاز بهار جشن بگیرد. بازسازی اتاق فیلم و عکس تمام شده و روی میز دکتر، یک لیست بلند بالا از وسایل مورد نیاز فیلم‌برداری و عکاسی به چشم می‌خورد: دوربین فیلم‌برداری بولکس مدل ای.ال با تمام متعلقات، پروژکتور نمایش فیلم، چند دوربین عکاسی دیگر و... . تعطیلات نوروزی تمام می‌شود و حالا این اولین سفر رسمی مؤسسه دکتر به همراه همسرش اولویاست. زنی که از کلمبیا به ایران آمده تا در کنار دکتر، به عنوان یکی از نزدیک‌ترین همکاران حرفه‌ای‌اش او را در پیچ و خم‌های مناطق عشایرنشین ایران همراهی کند.

چهره فوتبال دهه ۳۰

نادرافشاری از نوجوانی شیفته دوومیدانی بود و درست همان زمانی که می‌خواست در مسابقات دوومیدانی قهرمانی کشور به نمایندگی از مشهد شرکت کند، خبر رسید تیم فوتبال خراسان، گُلر ندارد. پس ساک ورزشی‌اش را زمین گذاشت و رفت و ایستاد توی دروازه. هوش عجیبی داشت و با همان تجربه اندک خیلی خوب از پس بِست تازه‌اش برآمد. اوج فوتبال نادر افشارنادری در شاهین بود که در ادامه به واسطه تکمیل تحصیلات آکادمیک خود پا از زمین چمن بیرون کشید و به سمت دانشگاه و تکمیل تحصیلات عالیه رفت.

چهره جامعه‌شناسی دهه ۴۰ و ۵۰

دکتر نادر افشارنادری که در سال ۱۳۴۵ به ریاست «گروه مطالعات عشایر مؤسسه مطالعات و تحقیقات» دانشگاه تهران و سپس به ریاست «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی» دانشگاه تهران منصوب شده بود، در سال ۱۳۵۵ با تأسیس «مؤسسه پژوهش‌های دهقانی و روستایی ایران»، آثار بصری ارزشمندی در حوزه جامعه‌شناسی تولید کرد.

ماحصل تولیدات او در سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ آثاری چون بلوط، خرابه‌های دهدشت، مشک، گلاب و شب صلح به انضمام چند حلقه فیلم هشت میلی متری است که در مکزیک و کلمبیا تهیه کرده که این آثار با ارزش هنری و علمی، در ژانر سینمای مستند قرار می‌گیرد.

عکس روز

استمرار سبز

در خیابان‌های این شهر درخت‌های بسیاری است که برای سبز بودنشان به برگ‌وبار شاخه بسنده نکرده‌اند. این درخت زبان‌گنجشک هم یکی از همان‌هاست که برای سبز بودن اصرار و استمرار دارد و بی‌اعتنا به ساقه‌های بریده‌اش به فکر شکفتن دوباره است.

عکس: محمدحسن صلواتی/شهرآرا